

جدیدیه، اسلام و روسی گردانی: نقش جدیدیه در گذار آسیای مرکزی از دوره اسلامی به دوره شوروی

جواد مرشدلو*

دانش آموخته دکتری تاریخ دانشگاه تهران

(از ص ۱۰۵ تا ۱۲۴)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۱۱/۲۱؛ تاریخ پذیرش قطعی: ۹۴/۱۲/۲۲

چکیده

در دهه‌های واپسین سده نوزدهم/سیزدهم یک جنبش فکری در حوزه مسلمان‌نشین روسیه تزاری ظهور کرد که بعدها به جدیدیه شهرت یافت. خاستگاه نخستین این جنبش، تاتارستان و کریمه و بنیانگذار آن روشنفکری تاتار به نام اسماعیل گاسپرینسکی (گاسپیرالی/غصپری) بود. هدف اصلی جنبشی که او به راه انداخت، اصلاح نظام آموزش در جوامع مسلمان روسیه به عنوان گام نخست و بنیادی برای اصلاح فرهنگی و اجتماعی این جوامع بود. گاسپرینسکی، آرای نوگرایانه خود را با نگارش مقالاتی در روزنامه ترجمان که خود تأسیس کرده بود و شماری رساله در میان جوامع مسلمان روسیه تزاری منتشر کرد. این اقدام او با استقبال گسترده طیفی از تجددگرایان مسلمان در تاتارستان و آسیای مرکزی مواجه شد. در پژوهش پیش‌رو کوشش شده است با تمرکز بر یکی از جنبه‌های نسبتاً مغفول جنبش جدیدیه، نقش این جنبش در روند گذار فرهنگی آسیای مرکزی از دوره تزاری به دوره شوروی بررسی شود. به این منظور کوشش شده است روند تاریخی توسعه و شکوفایی جنبش جدیدیه در آسیای مرکزی و بن‌مایه‌های نظری آن، با رویکردی تاریخی و روش توصیفی - تحلیلی بررسی شود. نتیجه اولیه این بررسی نشان می‌دهد که اندیشه جدیدیه هم در مرحله تکوین و هم در مرحله گسترش، با سیاست‌های روسی گردانی آسیای مرکزی هم‌راستا بوده است.

واژه‌های کلیدی: آسیای مرکزی، جدیدیه، گاسپرینسکی، روسی گردانی، ماوراءالنهر و ترکستان

* رایانامه نویسنده: morshedlau@gmail.com

۱. مقدمه

در یکم ژوئن ۱۸۸۱ میلادی، اسماعیل گاسپرینسکی جزوه‌ای با نام «مسلمانان روسیه، اندیشه‌ها، نکات و ملاحظات»^۱ به زبان روسی منتشر کرد که بیانی منسجم از تأملات او درباره وضعیت موجود و آینده مسلمانان روسیه بود. این جزوه را می‌توان بیانیه جنبشی فکری دانست که گاسپرینسکی از سال ۱۸۸۳/۱۳۰۰-۱۳۰۱ به بعد، به‌خصوص با انتشار روزنامه ترجمان به دو زبان ترکی تاتاری و روسی به آن دامن زد و با تأسیس نخستین مدرسه به سبک جدید برای کودکان مسلمان باغچه‌سرای، جلوه‌ای عملی به آن بخشید. جنبش فکری جدیدیه که بدین ترتیب پا گرفت، خیلی زود در میان تجدیدخواهان مسلمان امپراتوری روسیه گسترش یافت و در عرض چند سال به نگرش غالب روشنفکری در گستره وسیعی از کریمه و قفقاز، تا سمرقند و بخارا بدل شد.

یکی از حوزه‌هایی که جنبش جدیدیه تأثیر ژرفی بر سپهر فکری و فرهنگی آن نهاد، آسیای مرکزی بود. در واقع، گرچه اندیشه جدیدیه پدیده‌ای زاده محیط تاتارنشین کریمه بود، در حوزه ترکستان و ماوراءالنهر شکوفا شد و بالید. این سرزمین که نزدیک به هزار سال کانون پویا و پررونق تمدن اسلامی بود، از قرن دهم به بعد روی در افول و زوال نهاده و اخیراً به تصرف روسیه تزاری درآمده بود. از سال ۱۲۸۱/۱۸۶۵-۱۲۸۲ به بعد خوانین و امرای خیوه، خوقند و بخارا یک‌به‌یک در برابر تهاجم نظامی روس‌ها تسلیم شده و زمینه تسلط حکومت تزاری بر سرنوشت اتباع مسلمان خود را فراهم کرده بودند. از سوی دیگر، روس‌ها به صرف تسلط نظامی نیز قانع نشده و از همان ابتدا دست به کار اجرا و پیشبرد برنامه‌هایی برای تثبیت اقتدار حکومت تزاری در این سرزمین‌ها شدند. این برنامه‌ها که با اصطلاح «روسی‌گردانی»^۲ مشهور شده است ابعاد مختلف سیاسی، اداری، اقتصادی و فرهنگی داشت و از سنتی کهن در روند گسترش تاریخی قلمرو روسیه تزاری مایه می‌گرفت. در ۱۲۸۴/۱۸۶۸-۱۲۸۵ که چرنیایف فرمانده وقت نیروهای روسی مستقر در ترکستان تاشکند را تصرف کرد، آن شهر عملاً مرکز هدایت و پیشبرد برنامه‌های روسی‌گردانی در ترکستان و ماوراءالنهر شد و این روند زیر نظر ژنرال فون کوفمان (Von Kaufmann) در مقیاس محدودی تحقق یافت.

جنبش جدیدیه، به‌رغم اهمیت آن در تغییر فرهنگی ماوراءالنهر و ترکستان و به‌ویژه، نقشی که در شکل‌گیری هویت فرهنگی جدید جوامع آسیای مرکزی داشته است، تاکنون چندان توجه پژوهشگران ایرانی را جلب نکرده است. پژوهشگران معدودی

که به این موضوع علاقه نشان داده‌اند، بیشتر به معرفی آن پرداخته و نخستین تحقیقات فارسی در این زمینه به شمار می‌آیند. نهضت جدیدیه در تاتارستان (رئیس‌نیا، ۱۳۸۶) که تنها پژوهش فارسی در این زمینه در مقیاس کتابی است، از حوزه تاتارستان فراتر نرفته است. مسلمانان قبادیانی، در نوشتاری کوتاه به این موضوع پرداخته و بستر آن را در ماوراءالنهر جستجو کرده و نقش تجددگرایان تاجیک را در این جنبش برجسته کرده است، اما پایه استدلال او چندان استوار نیست و به نظر می‌رسد جنبش ترقی‌خواهی در میان تاجیکان را با جدیدیه یکسان انگاشته است (مسلمانان قبادیانی، صص ۲۲-۳۲). معدود مقالات دانشنامه‌ای در این زمینه نیز با وجود سودمندی و اهمیت، بیشتر یک گزارش توصیفی خلاصه از موضوع به شمار می‌آیند (ن.ک: رئیس‌نیا، ۱۳۸۵: ۷۵۸-۷۴۰؛ آذرنگ، صص ۶۳۵-۶۳۸)^۳. در مقابل، پژوهشگران غیرایرانی اعم از غربی، روس، تاتار، ترک و غیره توجه بیشتری به این موضوع نشان داده و آن را به مثابه یک جنبش مهم فکری بررسی کرده‌اند. دانکاس (صص ۳۷۴-۴۰۷)، دودوانیون (۱۹۹۶: صص ۱۳۳-۲۱۰)، کمفر و دودوانیون (صص ۴۱-۵۱)، لومرسیه-کلکوژه (صص ۱۱۷-۱۴۲)، زرگن (صص ۵۳-۶۳)، خالد (۱۹۹۸)، لازرینی (۱۹۷۵: صص ۲۴۵-۲۷۷؛ ۱۹۹۲: صص ۱۴۳-۱۵۶)، ونبرگ (۲۰۱۳)، آشورف (صص ۱۸۵-۲۱۰)، و عبدالرشیدف (۲۰۱۳) از جمله این پژوهشگران هستند که تحقیقاتی در پیوند با جدیدیه به انجام رسانده‌اند. در میان آنها، ادیب خالد، جدی‌ترین و منسجم‌ترین پژوهش را درباره جدیدیه انجام داده است و چنان که از عنوان پژوهش او برمی‌آید، جدیدیه را چونان یک جنبش اصلاح فرهنگی در میان مسلمانان روسیه بررسی کرده است. پژوهش خالد، کار نسبتاً متأخری است و ابعاد وسیع جنبش جدیدیه را که در تحقیقات پیشین مغفول مانده، پوشش داده و برخی دیدگاه‌های آنان را نیز نقد کرده است. با وجود این، تأکید اصلی پژوهش خالد نیز ارائه گزارشی از خاستگاه، روند شکل‌گیری و فرجام جنبش جدیدیه بوده است.

بررسی جنبش جدیدیه نشان می‌دهد که شکل‌گیری و گسترش این جنبش در میان مسلمانان روسیه تزاری، با نفس برنامه روسی‌گردانی بی‌ربط نبوده است. در واقع، جدیدیه را می‌توان جنبشی معرفی کرد که در میانه دو رخداد مهم در تاریخ آسیای مرکزی، یعنی تسلط روسیه تزاری و استقرار نظام شوروی ظهور کرد. از این منظر، بررسی خاستگاه فکری و مشخصه‌های اصلی جنبش جدیدیه، به‌ویژه از منظر نقشی که در پیشبرد روند دگرگونی فرهنگی در آسیای مرکزی داشته است، ضروری به نظر

می‌رسد. در پژوهش حاضر کوشیده‌ایم به این پرسش پاسخ دهیم که چه ارتباطی می‌توان میان جنبش جدیدیه و روند روسی‌گردانی در ترکستان و ماوراءالنهر تشخیص داد و این ارتباط احتمالی را به چه نحو می‌توان توضیح داد. به این منظور، تلاش شده است اندیشه بنیانگذار این جنبش و پیروان او در آسیای مرکزی در چهارچوب تحولات تاریخی این حوزه بررسی و تحلیل شود.

۲. زمینه تاریخی ظهور جدیدیه در آسیای مرکزی

ظهور جدیدیه به مثابه یک جنبش فرهنگی نوگرا و تجددخواه، در زمینه متغیر و پر جنب‌وجوشی اتفاق افتاد که تسلط نظامی و سیاسی روسیه بر سرزمین‌های مسلمان‌نشین آسیای مرکزی ایجاد کرده بود. زمانی که گاسپرینسکی نخستین گام‌هایش را برای تحقق بخشیدن به این اندیشه اصلاح‌گرانه برداشت، نزدیک به پنجاه سال از نخستین لشکرکشی‌های روسیه تزاری به آسیای مرکزی می‌گذشت. در این پنجاه سال روس‌ها توانسته بودند به‌رغم ناخرسندی رقبای اروپایی، به‌ویژه انگلستان، و مقاومت شکننده حکومت‌های محلی ترکستان و ماوراءالنهر، بخش بزرگی از این سرزمین را اشغال کنند. طبعاً عوامل مختلفی راه پیشروی سریع روس‌ها را هموار کرده بود؛ دسترسی به دانش و فن‌آوری نوین نظامی، نبود یک اقتدار فراگیر و مشروع بومی که توان بسیج مردمی و مقابله با پیشروی نظامی روس‌ها را داشته باشد، تفرقه و رقابت ویرانگر میان خانات آسیای مرکزی و نیز، ناتوانی قدرت‌های رقیب از مقابله با این پیشروی، از جمله این عوامل بود.^۴ طبعاً پیشروی یک قدرت مسیحی و تسلط آن بر سرنوشت مردم مسلمان ترکستان و ماوراءالنهر، دست‌کم در آغاز بی‌واکنش نماند و تکاپوهایی از سوی مردم و به‌ویژه علمای مسلمان صورت گرفت تا از تسلط «نصارای روس» بر سرنوشت مسلمانان جلوگیری شود (نک. تاشکندی، ن. خ. دفتر ثانی، b/8a8؛ بوستانی بخارایی، صص ۱۶۹-۱۷۱، ۱۸۲-۱۹۴؛ غفورف، صص ۹۸۹-۱۰۰۵؛ Tashkandi, 2003: xvii-lix). اما این تکاپوهای محدود در نهایت راه به جایی نبرد.

جامعه‌ای که روس‌ها در آسیای مرکزی با آن مواجه بودند، در قیاس با بخش بزرگی از سرزمین‌هایی که تا آن زمان تصرف کرده بودند، ساختار فرهنگی متمایزی داشت. تا پیش از این، مواجهه اصلی روس‌ها با مسلمانان در حوزه تاتارنشین ولگا - اورال و دشت قپچاق اتفاق افتاده بود که در مقایسه با ماوراءالنهر و کانون‌های فرهنگی مطرح آن یعنی بخارا و سمرقند، پیشینه فرهنگی چندان شکوفایی نداشتند. در واقع، در سراسر دوره

اسلامی ماوراءالنهر و کرسی آن، بخارا، به‌مثابه یک کانون فرهنگی فعال عمل کرده بود (رمزی، ۱۹۰۸/۱: ۳۱۶-۳۲۱؛ Khalidi, Pp. 95-185; Kemper & Dudoignon, Pp. 41-43). اما در فاصله سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۰ میلادی، سپهر اجتماعی و فرهنگی آسیای مرکزی، متأثر از مجموعه تحولات سیاسی روسیه و نیز ظهور انقلابات سیاسی و فرهنگی در کشورهای اسلامی پرجنب‌وجوش بود. این موقعیت، زمینه مساعدی برای فعالیت روشنفکران ازبک و تاجیک، به هواداری از اندیشه جدیدیه و دفاع از اصلاحات اساسی فراهم آورد. در آستانه انقلاب بلشویکی در روسیه، فضای فکری آسیای مرکزی در سیطره اندیشه نوگرای جدیدیه بود و با سقوط امارت منغیتیه بخارا در ۱۳۳۶/۱۹۱۸، آخرین سنگر استوار سنت‌گرایان نیز از هم پاشید و جدیدی‌ها که اکنون دل در گرو نظام سیاسی نوظهور در روسیه داشتند، بر این موقعیت مسلط شدند (همان، ۱۳۸۱: ۱۴۴-۱۵۸).

برخلاف ایرانیان که جنبش جدیدیه را به رغم پیوند آن با روشنفکری معاصر اسلامی، موضوع چندان جذابی برای پژوهش نیافته‌اند، پژوهشگران غربی به‌ویژه فرانسوی‌ها تحقیقات چشمگیری در این زمینه انجام داده‌اند. البته در مقایسه با دیگر جنبش‌های اصلاح‌گرا در کشورهای اسلامی، جدیدیه روی هم‌رفته موضوع متأخری بوده و محدودیت دسترسی به منابع پژوهش راجع به این موضوع در سراسر دوره شوروی، یکی از علت‌های اصلی این تأخیر بوده است. چنان‌که پیش از این اشاره شد، ادیب خالد که در مقایسه با همتایان خود، جامع‌ترین تحقیق را درباره جدیدیه به انجام رسانده است، آن را به‌مثابه یک جنبش اصلاح فرهنگی در میان مسلمانان روسیه معرفی می‌کند (Khalid, Pp.1-17). خالد برخلاف دانکاس و شماری دیگر از محققان فرانسوی که عمدتاً به ماهیت آموزه‌ای و آبشخورهای فکری جدیدیه توجه کرده‌اند، این جنبش را از چشم‌انداز فراگیرتری نگریسته و کوشیده است آن را در زمینه سیاسی و اجتماعی ظهور و توسعه‌اش بررسی کند. او کانون جنبش جدیدیه را آسیای مرکزی قرار داده و نشان داده است که چگونه روشنفکران ترکستان و ماوراءالنهر جذب این جنبش فکری شدند و در دو دهه نخست سده بیستم در مقام فعال‌ترین نیروهای تغییر فرهنگی و اجتماعی عمل کردند.

همان‌طور که خالد تأکید دارد، جدیدیه وجوه اشتراک بسیاری با دیگر جنبش‌های اصلاحی آن روزگار داشت که بیشتر جوامع اسلامی را درگیر کرده بود؛ در برخورد با تمدن غربی شکل گرفته بود، نگاهی انتقادی به سنت داشت و هدف اصلی آن اصلاح

نظام آموزشی و مآلاً، فرهنگ جامعه بومی بود. گاسپرینسکی نیز مانند هم‌تایان روشنفکر خود در مصر، عثمانی و ایران دغدغه یافتن پاسخی برای پرسش بنیادین «انحطاط» داشت و این پاسخ را در اصلاح نظام آموزشی، هم در محتوا و هم در الگوی تدریس، یافته بود (Gasprinskii, Pp.8-9). البته، مدارس سبک نو، پیش از این در استانبول و قاهره راه‌اندازی شده بود و گاسپرینسکی مبدع نخستین آن نبود. نخستین تلاش‌ها در این زمینه، دهه‌ها قبل در عثمانی صورت گرفته بود (Berkes, Pp.106-107, 173-174). حتی در همسایگی کریمه یعنی غازان نیز معلمی تاتار به نام حسین فیض‌خانف در سال ۱۲۷۶/۱۸۶۰-۱۲۷۷، یعنی بیش از دو دهه قبل از طرح آن از سوی گاسپرینسکی، گام‌هایی در این زمینه برداشته بود (Abdirashidov, p.226). نکته‌ای که در بررسی جنبش جدیدیه اهمیت ویژه‌ای دارد نسبت آن با سیاست فرهنگی روسیه در قبال مسلمانان سرزمین‌های اشغالی به‌ویژه مردم آسیای مرکزی و نقش احتمالی آن در پیشبرد روند روسی‌گردانی آسیای مرکزی است؛ نکته‌ای که به نظر می‌رسد تحقیقات یادشده در بالا توجه مشخصی به آن نشان نداده‌اند.

در واقع، جدیدیه به‌رغم همه شباهت‌هایی که به دیگر جنبش‌های اصلاحی در زمان خود داشت، از جهات معینی با آنها متفاوت بود. خاستگاه این جنبش، تاتارستان و کریمه بود که در آن زمان بخشی از خاک روسیه به حساب می‌آمد و بنیان‌گذار آن تحصیل‌کرده یک کالج نظامی روس، شیفته تمدن غربی و به حکومت روسیه وفادار بود. اگر جزوه «مسلمانان روسیه» گاسپرینسکی را بیانی رسمی و منسجم از آرمان او بدانیم، در این جزوه او آشکارا بیان کرده بود که روسی‌گردانی مسلمانان روسیه با توسل به شیوه‌های سنتی که در دیگر نقاط امپراتوری آزموده شده بود، راه به جایی نخواهد برد. او جامعه مسلمان لیتوانی را مثال آورده بود که به‌رغم گذشت چند سده از الحاق آن سرزمین به امپراتوری و تلاش همه‌جانبه برای تغییر فرهنگی مردم آن، همچنان به فرهنگ آبا و اجدادی خود پای‌بند مانده بودند. پیشنهاد گاسپرینسکی در این نوشتار انتقادی، اصلاح نظام آموزشی در جوامع مسلمان روسیه بود که به نوشته او، می‌توانست ذهن مسلمانان را از چنبره اقتدار علمای سنتی رها کرده و آنان را مستعد پذیرش فرهنگ متجدد روسی کند (Gasprinskii, Pp.13-14). دست‌کم بر اساس محتوای این رساله آشکار است که مخاطب گاسپرینسکی دولت روسیه بود که می‌توانست زمینه را برای توسعه این الگوی فرهنگی بدیع فراهم آورد.

اشاره گاسپرینسکی به مجموعه تلاش‌ها و سیاست‌هایی بود که روس‌ها از ابتدای مواجهه با مسلمانان در قلمرو رو به گسترش خود، برای جذب آنها به درون سپهر فرهنگی - اجتماعی روسی و تبدیل آنها به اتباعی وفادار به انجام رسانده بودند. این سیاست‌ها را در سه مقطع متمایز می‌توان بررسی کرد؛ دوره برخورد‌های نخستین که با تصرف غازان (۹۵۹/۱۵۵۲) و آستاراخان (۹۶۳/۱۵۵۶) آغاز شد و تا روی کار آمدن کاترین دوم با فراز و نشیب‌هایی ادامه داشت. ویژگی بارز این مقطع از سیاست روس‌ها در قبال مسلمانان برخورد قهرآمیز، دشمن‌انگاری مسلمانان و تلاش آشکار برای تغییر دین آنها و گرواندنشان به مسیحیت ارتدکس روسی بود (رمزی، ۱۹۰۸/۲: ۲۵۴). در مقطع دوم، کاترین دوم، سیاستی به نسبت واقع‌گرایانه‌تر در پیش گرفت و کوشید ضمن به رسمیت شناختن هویت اسلامی تاتارها و دیگر اقوام مسلمان قلمرو خود، با حمایت از تشکیل نهادهای اسلامی تحت نظارت حکومت روسیه، دست کم زمینه اعمال اقتدار بر مسلمانان و به ویژه نخبگان فرهنگی آنها را فراهم آورد؛ دستور تشکیل دو مجمع روحانی یا شورای عالی افتاء یکی در اورنبورگ و دیگر در اوبا در راستای تحقق این سیاست بود (Frank, Pp.100-104).

با اشغال و تصرف تاشکند و سمرقند که دو مرکز مهم و راهبردی ماوراءالنهر و ترکستان هم به لحاظ سیاسی و فرهنگی و هم اقتصادی و اجتماعی بود، مقطع نوینی از سیاست روسی‌گردانی جوامع مسلمان آغاز شد. تفاوت بارز حوزه ماوراءالنهر و ترکستان در مقایسه با سرزمین‌های مسلمان‌نشین دیگری که از نیمه سده پانزدهم به بعد به تصرف روس‌ها درآمده بود در بافت نسبتاً یکدست فرهنگی آن بود. این تفاوت حتی با آن سوی دریای مازندران نیز آشکار بود، زیرا در اراضی تصرف شده در قفقاز جمعیت چشمگیری غیرمسلمان زندگی می‌کردند که این واقعیت از نظر روس‌ها، مزیت بسیار مهمی برای پیشبرد روسی‌گردانی قفقاز بود.

وضعیت ترکستان و ماوراءالنهر اساساً متفاوت بود، در این جا هیچ جمعیت غیرمسلمان مؤثری که بتواند شالوده‌ای انسانی برای مدیریت برنامه روسی‌گردانی آسیای مرکزی فراهم آورد، وجود نداشت. برعکس، در این جا اکثریت مطلق را مسلمانان راست‌کیشی تشکیل می‌دادند که از امیر و وزیر و عالم و عامی همگی باورمند به دین مبین اسلام بودند. شمار چشمگیر مدارس و مساجد در تاشکند و سمرقند و بخارا و خیوه و غیره تنها جلوه‌ای از این سیمای همگون فرهنگی بود. با وجود این، تسلط نظامی تزار بر این مسلمانان پاک‌آیین، چندان دشوار و پرمشقت جلوه نکرد و جز در

همان ابتدای کار و آن هم در مقیاسی محدود، واکنش اجتماعی و فرهنگی کارسازی در پی نداشت.

با این همه، تسلط نظامی و سیاسی تنها گامی ابتدایی بود، گرچه یک گام بسیار مهم و ضروری؛ کار دشوارتر تسلط فرهنگی بود که به سهم خود زمینه انضمام قطعی این سرزمین به درون ساختار امپراتوری تزاری و سلطه پایدار روس‌ها بر مردم و منابع آن را فراهم می‌کرد. در این راستا، کاوفمان، نخستین فرماندار «ترکستان روس» راهبرد فرهنگی معینی در پیش گرفت که از آن با عنوان سیاست «بی‌اعتنایی» (*ignoring*) تعبیر کرده‌اند (d'Encausse, p.374). محور این سیاست نادیده انگاشتن واقعیت غالب فرهنگی و اجتماعی این حوزه یعنی اسلام و نخبگان نماینده آن یعنی علما در معماری نظام سیاسی و اجتماعی جدید بود. کاوفمان، از همان ابتدای امر، علما و مراکز نفوذ و قدرت آنها را هدف قرار داد و آگاهانه در جهت از میان بردن نفوذ فرهنگی و اجتماعی آنان کوشید (Morrison, Pp.51-83; Crews, Pp.244-245). در فاصله سال‌های ۱۲۸۴/۱۸۶۷ تا ۱۳۰۱/۱۸۸۴ که کاوفمان در رأس حکومت ترکستان بود این سیاست با اقتدار دنبال شد. پس از کاوفمان جانشینان او تا حدی از این نگرش عبور کردند و کوشیدند با نگاه واقع‌گرایانه‌تری به مسائل بنگرند. در عین حال، هم کاوفمان و هم جانشینان وی به‌خصوص با تجربه‌ای که در قفقاز آموخته بودند جانب احتیاط را در مواجهه با جوامع اسلامی آسیای مرکزی نگه داشتند. این واقعیت که امارت بخارا و خوقند تا پایان دوره تزاری ادامه حیات دادند به نوبه خود نشانه‌ای از همین احتیاط‌اندیشی بود. در واقع، در نبود استیلای سیاسی پیشبرد برنامه روسی‌گردانی فرهنگی میسر نبود و باقی ماندن بخارا در زیر فرمان امارت منغیتیه تا پایان دوره تزاری در حالی که این شهر پایگاه اصلی اسلام در حوزه آسیای مرکزی بود، عملاً به معنای دشواری تسلط فرهنگی روسیه بر این حوزه بود.

۳. روسی‌گردانی و اندیشه جدیدیه

برآورد موفقیت یا ناکامی سیاستی که کاوفمان و جانشینان او در تغییر فرهنگی سرزمین‌های اشغال شده در پیش گرفتند، نیازمند انجام پژوهش‌های جدی است و در این پژوهش نه مجال پرداختن به این موضوع هست و نه چنین قصد و نیتی در میان است. آنچه بدیهی‌ست این که اصولاً تغییر فرهنگی هیچ جامعه‌ای در کوتاه‌مدت ممکن

نیست، اما تدابیری که به این منظور اتخاذ می‌شود در کنار مجموعه دگرگونی‌هایی که در دیگر ساحت‌ها یعنی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی انجام می‌پذیرد، پیامدهای معینی دارد. طبعاً مجموعه اقدامات روس‌ها در ترکستان و ماوراءالنهر در سال‌های پس از اشغال این سرزمین‌ها نیز پیامدهای معینی داشت. برقراری امنیت نسبی، تأسیس مهاجرنشین‌هایی به سبک روسی، اصلاحات در نظام کشاورزی و کشت وسیع پنبه، حمایت از تجارت، تأسیس آموزشگاه به سبک روسی - بومی (russko-tuzemnye školy) و این اواخر تأسیس راه‌آهن آسیای مرکزی که نقطه عطفی در نوسازی استعماری این منطقه و تثبیت استیلای روسیه بر آن بود، همگی بازخورد معینی در ذهن مردم این سرزمین داشت (ن.ک: میرزاسراج حکیم، صص ۳۳-۵۲). با وجود این، آنچه نقشی اساسی در تغییر سپهر فرهنگی آسیای مرکزی ایفا کرد، نه سیاست فرهنگی روس‌ها، بلکه ظهور اندیشه‌ای تجددگرا بود که در گوشه‌ای از جامعه مسلمان این امپراتوری سربرآورد.

از میان نوشته‌های پرشمار گاسپرینسکی، محتوای سه رساله یعنی «مسلمانان روسیه...»، «سیاست اسلامی روسیه» و «مبادی تمدن اسلامیان روس» بیان منسجم‌تری از اندیشه او و بن‌مایه‌های آن به دست می‌دهد. بررسی محتوای این رساله‌ها از چند واقعیت ظریف حکایت دارد که به درک بهتر ماهیت جنبش جدیدیه و نسبت آن با برنامه روسی‌گردانی کمک می‌کند؛ نخست، به نظر می‌رسد گاسپرینسکی نگاه فروکاهنده و یکدست‌کننده‌ای به هویت فرهنگی جوامع مسلمان قلمرو تزاری، فارغ از موقعیت جغرافیایی و بافت قومی و ملی آنها داشت و به سبک روس‌ها، با محوریت دادن به تاتارها باقی اقوام را نیز ذیل همین عنوان گنجانده بود. دوم، جوهر اندیشه‌ای که گاسپرینسکی آن را نمایندگی می‌کرد با استیلای استعماری نظام تزاری تعارض نداشت و منتقد اصل آن نبود، اگرچه به سیاست‌های فرهنگی روس‌ها در قبال مسلمانان نگرش انتقادی داشت و الگوی جدیدی را پیشنهاد می‌کرد. سوم، مفهوم «تمدن» در ذهن گاسپرینسکی نیز از گفتمان شرق‌شناسی مایه می‌گرفت که خاستگاه آن را غرب و روسیه می‌شناخت. البته گاسپرینسکی با تمدن اسلامی و جلوه‌های اصیل تاریخی آن ناآشنا نبود، اما دست کم حیات فرهنگی مسلمانان تاتار روزگار خود را در مقایسه با این جلوه از «تمدن» عقب مانده و رو به زوال می‌دید.

چنان که اشاره شد گاسپرینسکی نسبت به سیاست‌های روسی‌گردانی و الگوهای سنتی آن آگاهی داشت و قائل به آن بود که این سیاست‌ها در نهایت در جذب

مسلمانان کامیاب نبوده است و بر همین اساس، در نوشته‌های خود به دنبال پیشنهاد یک الگوی بدیل و کارآمد برای اصلاح فرهنگی مسلمانان روسیه بود. در کنه این الگوی پیشنهادی، حفظ جوامع اسلامی درون امپراتوری تزاری و کانون آن، اصلاح نظام آموزش بود. به‌رغم تلاش محققانی چون دودوانیون و لومرسیه-کولکوژه در تفسیر جدیدیه به مثابه یک اندیشه تجددگرای دینی مبتنی بر سنت اسلامی تاتارها (Lemerrier- Quelquejay, 1963: 119-121; Dudoignon, 1996: 141-142)، نکته آشکار در نوشته‌های گاسپرینسکی نگرش انتقادی او به مقوله سنت و نمایندگان آن و نگاه ستایش‌آمیزش به فرنگ و نظام آموزشی غربی بود. در الگوی پیشنهادی گاسپرینسکی جایی برای علما و نظام آموزش سنتی آنها نبود و شالوده نظام آموزشی از اساس دگرگون می‌شد. همچنین در چهارچوب این الگو، نظام آموزش سنتی که شالوده فرهنگی جوامع اسلامی قلمرو امپراتوری تزاری بر آن استوار بود، بی‌اعتبار و نمایندگان و بانیان و حامیان آن کهنه‌گرا و «قدیم‌چی» معرفی شده بودند. نظام بدیل پیشنهادی نیز بیش از آن که مبتنی بر یک خوانش انتقادی از سنت اسلامی باشد، از نظام‌های آموزشی غربی و روسی الگو گرفته بود.^۵

گاسپرینسکی از سال ۱۸۸۳/۱۳۰۰-۱۳۰۱ به بعد، به مدت بیش از دو دهه با نگرش مجموعه‌ای از مقالات و انتشار آن در روزنامه ترجمان که به دو زبان ترکی تاتاری و روسی منتشر می‌شد در کنار رساله‌هایی به همین زبان‌ها، آرای نوگرایانه خود را در میان مسلمانان روسیه انتشار داد. همان‌طور که بنیگسن و لومرسیه-کولکوژه نشان داده‌اند، انتشار ترجمان نقطه عطفی در روند تجدد فکری و فرهنگی مسلمانان روسیه بود (Bennigsen&Lemerrier-Quelquejay, 1964: 35-41;Lazzerini, 1992: 154-156).^۶ این روزنامه خیلی زود جایگاه برجسته و محبوبیت چشمگیری در میان مسلمانان قلمرو تزاری به‌ویژه ترک‌زبانان یافت و به سهم خود الگویی برای دیگر جراید فراهم آورد (نک. رئیس‌نیا، ۱۳۸۵، صص ۱۲۹-۱۳۹).^۷

در دهه‌های واپسین سده نوزدهم به تاسی از ترجمان چندین روزنامه دیگر با رویکرد و محتوایی مشابه توسط مسلمانان ترقی‌خواه روسیه تأسیس شد که شمار قابل توجهی از آنها در آسیای مرکزی انتشار می‌یافت (عینی، ۱۳۶۲: صص ۸۳۰ و ۸۲۶؛ حائری، ص ۲۵۷؛ Bennigsen&Lemerrier-Quelquejay, 1964: 156-169). از جمله مهم‌ترین این جراید، روزنامه فکاهی - انتقادی ملانصرالدین بود که در سراسر قلمرو تزاری از قفقاز تا آسیای مرکزی و تاتارستان محبوبیت یگانه‌ای داشت. نگاهی به درونمایه تصاویر و

نگاره‌های فکاهی این روزنامه به خوبی از تسلط نگرش جدیدیه بر سپهر پویای فرهنگی قفقاز و آسیای مرکزی این مقطع حکایت دارد.^۱ سویه انتقادی این نوشته‌ها و نگاره‌ها در مرتبه نخست، متوجه نظام آموزش سنتی و علما به عنوان نمایندگان و حامیان آن بود. در این میان، دو نکته باریک بسیار اهمیت داشت که کمتر به آن توجه شده است؛ نخست حمایت مؤثر نظام تزاری از چاپ این روزنامه‌ها و هموار کردن راه انتشار آنها در سراسر قلمرو تزاری و دیگری زبانی که ابزار بیان این اندیشه‌ها و گسترش آن بود.

۴. غلبه نگرش جدیدیه بر سپهر فکری ترکستان و ماوراءالنهر

گویا نخستین آشنایی مردم ترکستان و ماوراءالنهر با اندیشه جدیدیه از رهگذر مطالعه مقالات روزنامه ترجمان اتفاق افتاد (عینی، ۱۳۸۱: ۱۷). با این که در ابتدای امر مطالعه این روزنامه ممنوع و خوانندگان آن در معرض اتهام به بددینی و بایی‌گری بودند، چندان طول نکشید که آوازه آن در بخارا فراگیر شد و شمار چشمگیری از تجددخواهان آن سامان هواخواه آن شدند. اما خود گاسپرینسکی نیز به بخارا رفت و آمد داشت؛ همچون سیدجمال اسدآبادی که در جستجوی آرمانشهر خود سراسر جهان اسلام آن روز را پیموده بود، گاسپرینسکی نیز به باغچه‌سرای محدود نماند و جوامع اسلامی روسیه را از غازان تا بخارا و سمرقند و تاشکند درنوردید و بذر اندیشه نوگرایی خود را در این سرزمین‌ها پراکند (Gaspirali, 3/2008: 351-440; Lazzarini, 1984: 77-86;) (Abdirashidov, Pp.113-120). از سوی دیگر، به همان اندازه که گاسپرینسکی در نوشته‌های خود توجه و عنایت ویژه‌ای به ترکستان و ماوراءالنهر داشت^۲، بخارا شعف بیشتری برای استقبال از اندیشه‌های او نشان داد و طولی نکشید که جدیدی‌های آسیای مرکزی در قامت یک نیروی توانمند اجتماعی ظاهر شدند. البته برخی پژوهشگران مانند عبدالرشیدف و تا حدی لازرینی، نقش گاسپرینسکی را در تحول فرهنگی آسیای مرکزی بسیار پررنگ نشان داده‌اند. گویا این برداشت اغراق‌آمیز تا اندازه‌ای نتیجه نبود شناخت کافی از فضای فکری بخارا در این دوره و جایگاه اندیشمندان متجدد تاجیک بوده است.

اما همان‌طور که عینی به ظرافت اشاره کرده است، اندیشه «اصلاح مکاتب و مدارس» پیش از آن که در قالب جدیدی‌گری سپهر فرهنگی بخارا را درنوردد، در نوشته‌های احمد دانش تبلور یافته بود و امثال خود وی نیز دغدغه چنین اصلاحی را

داشتند (عینی، تاریخ انقلاب فکری بخارا، صص ۱۷-۱۹؛ همو، ۱۹۲۵، صص ۲۸۸-۲۸۹؛ همو، ۱۳۶۲: ۶۵۷). دانش اثر انتقادی معروف خود یعنی «رساله در نظم تمدن و تعاون» را در اوایل دهه ۱۸۷۰ م.، حدود بیست سال پیش از ظهور جدیدیه در بخارا نوشته بود و در آن اندیشه‌های نوآورانه خویش را بیان کرده و یک برنامه اصلاحی به امیر مظفرخان منگیت پیشنهاد کرده بود. تألیف کتاب *نوادر/الوقایع* نیز که دربرگیرنده اندیشه‌های انتقادی دانش بود، در فاصله سال‌های ۱۸۸۸ تا ۱۳۰۵/۱۸۹۳-۱۳۱۰ به پایان رسیده بود، یعنی پیش از آن که اندیشه جدیدیه در بخارا گسترش یابد. در پیرامون دانش محفلی از شاعران و ادیبان همفکر و همدل او نیز حضور داشتند؛ کسانی چون جنیدالله مخدوم حاذق، شمس‌الدین مخدوم شاهین (م. ۱۳۱۱)، ملاکرامت دلکش، محمدصدیق حیرت، عبدالقادر خواجه سودا، میرزا عظیم بوستانی (م. ۱۳۲۵) و قاضی رحمت‌الله واضح (م. ۱۳۱۱)^{۱۰}. نسل بعدی شاعران تاجیک نیز امثال تاش‌خواجه اسیری، سیداحمد عجزی و صدرالدین عینی آشکارا از دانش متأثر بودند. به عبارت دیگر، پیش از این که جدیدیه بر سپهر فکری ماوراءالنهر غالب شود، فکر اصلاح در میان طیفی از شاعران و فرهیختگان از یک و تاجیک جریان داشت. گویا همین واقعیت برخی پژوهشگران را برانگیخته است تا دانش را پیشوای جدیدیه معرفی کنند (Becka, p.524; Dudoignon, 1967: 142)^{۱۱}.

نخستین حضور گاسپرینسکی در بخارا در سال ۱۸۹۳/۱۳۱۰ اتفاق افتاد. از قرار معلوم در این نوبت او به دیدار قاضی‌کلان بخارا و قوش‌بیگی، دو مقام اصلی حکومت بخارا رفته و دیدگاه‌های خود را با آنان درمیان نهاده بود. در همین دیدار او به قاضی‌کلان نمونه‌ای از کتاب نوشته شده طبق «اصول صوتیه» را پیشنهاد کرد که به زبان تاتار تألیف شده بود. پیشنهاد قاضی‌کلان این بود که آن کتاب به زبان فارسی ترجمه شود که زبان رسمی بخارا بود، اما گاسپرینسکی با این استدلال که اکثر جمعیت بخارا ترک‌زبان‌اند، پیشنهاد مذکور را رد کرده بود (Lazzerini, Pp.77-78). گاسپرینسکی چند سال بعد (در ۱۳۲۸/۱۹۱۰) نیز دیدار دیگری از بخارا داشت که در این نوبت شماری از تجددخواهان تاجیک گرد او جمع شدند و سنگ بنای نخستین مدرسه به سبک جدید در بخارا گذاشته شد (عینی، تاریخ انقلاب فکری بخارا، ص ۲۰؛ صدرضیاء، ص ۳۳۱؛ Gaspirali, 3/2008: 421-430).

فارغ از کیفیت حضور گاسپرینسکی در ماوراءالنهر و ترکستان و نقشی که وی در ظهور جنبش جدیدیه در آن سامان ایفا کرد، کسی که سهم بارزی در این جریان

داشت، خود زاده و پرورده محیط ماوراءالنهر بود؛ محمودخواجه بهبودی (۱۸۷۴-۱۹۱۹ م.)، اهل روستایی از توابع سمرقند و فرزند یک قاضی که در بیست‌وپنج سالگی این بخت را یافته بود تا از طریق راه‌آهن نوگشوده ماورای خزر به سفر حج رود و به این بهانه، دیداری هم از استانبول و قاهره داشته باشد. بهبودی در بازگشت از این سفر به سلک خوانندگان و هواداران ترجمان پیوست و دست به کار تبلیغ اندیشه جدیدیه در سمرقند شد. در کنار او شماری دیگر از متجددان سمرقند از جمله سیداحمد صدیقی عجزی، شاعر مشهور، حاجی معین، منور قاری و سیداحمد وصلی نیز حضور داشتند. این افراد خاستگاه مشترکی داشتند و یکی از بارزترین ویژگی‌های مشترکشان تسلط بر زبان ترکی بود که امکان بهره‌گیری از مقالات ترجمان و دیگر روزنامه‌های ترکی را فراهم می‌آورد. در واقع، کانون اصلی جنبش جدیدیه در ماوراءالنهر و ترکستان در دهه دوم قرن بیستم از بخارا به سمرقند منتقل شده بود که در مقایسه با بخارای آن زمان کمتر در سیطره علمای سنت‌گرا و به اصطلاح «قدیمی» (قدیمچی) بود.

بهبودی و جدیدی‌های همفکر و همداستان او در فاصله دو انقلاب روسیه، یعنی سال‌های ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۷ میلادی فعالانه در تبلیغ اندیشه جدیدیه کوشیدند. آنها در این راه از ابزارهای رسانه‌ای نوینی چون روزنامه بهره کاملی گرفتند و چندین مقاله به زبان ترکی در روزنامه‌هایی مانند *صدای شرق*، *صدای فرغانه* و *آینه نوشتند* (Bennigsen & Lemercier- Quelquejay, 1964, Pp. 156-169). این حجم چشمگیر از تکاپوهای جدیدی‌ها باعث شد که فضای فکری و فرهنگی پرتلاطم آسیای مرکزی در آستانه یک چرخش‌گاه مهم تاریخی در تاریخ آسیای مرکزی، یعنی انقلاب بلشویکی و استیلای نظام شوروی بر این حوزه، در سیطره اندیشه جدیدیه قرار گیرد. عینی که به خوبی این فضای پویا و متلاطم را در *تاریخ انقلاب فکری بخارا* به تصویر کشیده است، خود یکی از کنشگران اصلی جدیدیه با خاستگاه تاجیک بود. عینی و برخی هم‌تایان ازبک و تاجیک او توانسته بودند روزنامه‌ای به زبان فارسی و با مشی روشنگرانه با نام «بخارای شریف» تأسیس کنند. اما این تنها روزنامه آسیای مرکزی به زبان فارسی، بخت و اقبال ترجمان را برای تأثیرگذاری پایدار نیافت و پس از چند ماه انتشار به اشاره فرماندار روس کاگان و سعی امیرعالم‌خان و قاضی کلان بخارا توقیف شد (عینی، ۱۳۸۱ ص ۷۷). چنان‌که عینی، صدر ضیاء، شکوری و دیگر نویسندگان تاجیک روایت کرده‌اند، اندیشه جدیدی با استقبال طیف چشمگیری از تجددگرایان تاجیک مواجه شد که با عنوان «ترقی‌خواه» و

«معارف‌پرور» شناخته می‌شدند. این گروه از تجددخواهان تاجیک در آستانه انقلاب بلشویکی که تأثیر معین و مشخصی بر فضای سیاسی و اجتماعی بخارا نیز داشت و به سقوط امارت خاندان منغیت انجامید، به شدت از طرف نیروهای سنت‌گرا و محافظه‌کار تحت فشار و هجمه قرار گرفتند و برخی از آنان همچون بهبودی در آشفته‌بازار انقلاب از میان رفتند و برخی دیگر چون عینی تا آستانه مرگ شکنجه شدند (عینی، ۱۳۶۲: صص ۸۲۵-۸۳۲؛ بلجوانی، صص ۱۰۱-۱۰۹؛ صدر ضیاء، صص ۲۸۴-۲۹۷).

با موفقیت انقلاب بلشویکی، مجالی فراهم شد تا جدیدی‌ها در مصدر امور قرار گیرند و دست به کار تحقق اهداف جنبش خود شوند. این روند همزمان و هم‌راستا بود با ظهور هویت‌های سیاسی نوپدید که به تدریج شکل و شمایل کشور - ملت به خود گرفتند. در این فضای متلاطم کنش‌گران جدیدی نیز همچون بسیاری از دیگر میراث‌بران انقلاب درگیر اختلاف و تفرقه شدند؛ برخی به گرایش‌های پان‌ترکیستی متمایل شدند و برخی کوشیدند در عین تغییر و نوگرایی هویت کهن خود را پاس بدارند (عینی، ۱۳۶۲: ص ۸۱۱؛ Khalid, 1998: 254). در این میان، جدیدی‌های از یک فعال‌تر و کامیاب‌تر ظاهر شدند و در بزنگاه پس از انقلاب، سهم بیشتری از میراث آن بردند. زبان ترکی ازبکی، زبان رسمی جمهوری نوبنیاد ازبکستان شد و بخارا و سمرقند کهن نیز پس از چندی به خاک این جمهوری جدید بخشیده شد. صدرالدین عینی که از آغاز این تغییرات، با دل‌نگرانی و دودلی به آن می‌نگریست، وقتی برای چاپ دست‌نوشته فارسی *تاریخ انقلاب فکری در بخارا* به دوستان جدیدی و اکنون بانفوذ خود در میان انقلابیون ازبک رجوع کرد شنید که در بخارا امکان چاپ آن نیست و ناچار شد آن را به زبان ترکی ازبکی بازنویسی کند (عینی، ۱۳۸۱، ص ۱۰). چندی بعد که هویت تاجیکی را در برابر تهدیدی جدی دید، به گردآوری و تدوین نمونه ادبیات تاجیک دست زد تا از اصالت فرهنگی و ملی تاجیکان دفاع کند. اما در نهایت جمهوری نوبنیاد تاجیکستان بدون شهرهای تاریخی که تاجیک‌ها مدعی آن بودند شکل گرفت. فارغ از اختلاف‌ها و مجادلات تاجیک‌ها و ازبک‌ها و دیگر اقوام آسیای مرکزی، پس از گذشت سه دهه از انقلاب بلشویکی، جنبش جدیدیه درون نظام جدید منحل شد و نمایندگان و وفاداران به آن از هر قومیت و ملیت یا خود از میان رفتند یا گرفتار ترورهای استالینی شدند. روند روسی‌گردانی با سرعت، گستره و عمق به مراتب بیشتری پیش برده شد و جدیدی‌ها نتوانستند نظام سیاسی بدیلی را که نشان‌دهنده شکلی از تجدد بومی باشد

محقق کنند. باوجوداین، اندیشه جدیدیه سهم آشکار و معینی در شکل‌گیری هویت‌های فرهنگی نوین در آسیای مرکزی داشت.

۵. نتیجه

جنبشی که بر محور آرا و اندیشه‌های گاسپرینسکی شکل گرفت در فضای مساعدی که استعمار روسی و تغییرخواهی در آسیای مرکزی فراهم آورده بود، نتایجی هم‌سنخ و هم‌نوا با نگرش بنیان‌گذار آن به بار آورد. در چارچوب این نگرش، استعمار روسی نیرویی مترقی و هواخواه تغییر معرفی شده بود و ضرورتی برای ستیز با آن وجود نداشت، اقوام مسلمان امپراتوری تزاری نیازمند یک زبان واحد بودند که امکان گفتگو برای آنان فراهم شود و نوسازی نظام آموزش به سبک غربی/روسی، محور نوسازی این جوامع بود. پان‌ترکیسمی که از بستر اندیشه گاسپرینسکی سربرآورد، دست‌کم در مقطع مورد بحث هم‌راستا با برنامه روسی‌گردانی آسیای مرکزی و به مثابه یک اهرم شتاب‌بخش عمل کرد. مروری بر نوشته‌های ترقی‌خواهان تاجیک نیز حاکی از آن است که با وجود سابقه تجددگرایی در میان فرهیختگان تاجیک به‌ویژه تأثیرپذیری آنها از احمد دانش، درونمایه نوشته‌های انتقادی و نوگرای آنها عمیقاً از اندیشه جدیدیه تأثیر پذیرفته بود. به بیان روشن‌تر این طیف از تجددخواهان تاجیک یا فارسی‌نویس نیز اندیشه‌ای را نمایندگی می‌کردند که بیانی از نگرش اصلاحی غالب یعنی جدیدیه بود. در چارچوب این اندیشه، علمای سنت‌گرا و گفتار و نگرشی که نمایندگی می‌کردند واپس‌گرا، تجددستیز و حامی و مشروعیت‌بخش استبداد رو به زوال خان‌ها و امرای بخارا و خیوه و خوقند معرفی می‌شدند. مدارس و شیوه آموزش سنتی نیز پایگاه اصلی اقتدار این قشر تجددستیز بود. در مقابل اندیشه‌ای که جدیدی‌ها نمایندگی می‌کردند، تجددگرا و ترقی‌خواه بود و آینده بهتر و روشن‌تری را نوید می‌داد. در عین حال، این نگرش تضاد و تعارضی با نوسازی استعماری به سبک روسی نداشت و سرشت نظام مذکور نیز عملاً مترقی و متجدد معرفی شده بود. از این منظر، در نوشته‌های تجددخواهان آسیای مرکزی، مجالی برای نقد نظام استعماری نبود. برعکس، آماج نقد جدیدی‌ها فرهنگ سنتی اسلامی بود که در این زمان و در برابر آینه‌ای که استعمار روسی فرانهاده بود، عقب‌مانده، واپس‌گرا و تجددستیز جلوه می‌کرد. بدین ترتیب، زمانی که با بالا گرفتن تب تغییر و تجددخواهی در سپهر ترکستان و ماوراءالنهر، جدیدی‌ها به مرحله کنش سیاسی

و اجتماعی روی آوردند، دست‌به‌کار برانداختن ساختار سیاسی و فرهنگی کهنی شدند که در این زمان اعتبار و مشروعیت خود را عملاً باخته بود. اما همزمان، راه تسلط اقتدار تازه‌نفسی را هموار کردند که تحقق آن به معنای پیشبرد برنامه روسی‌گردانی در قالب یک صورت‌بندی بدیل یعنی نظام شوروی بود.

پی‌نوشت

1. Гаспринский И. *Русское мусульманство. Мысли, заметки и наблюдения*, Симферополь, 1881 [Gasprinskii, I., *Russkoe Musul'manstvo, misli, zametki, nabliudenia, simferopol'*: 1881].

۲. "Ruccification" به صورت «روسی‌سازی» هم ترجمه شده است، اما به نظر می‌رسد در این زمینه «روسی‌گردانی» معادل بهتری برای آن باشد. در زبان روسی دو معادل برای آن وجود دارد: *Russificatsia* و *Abrusenie* که اصطلاح اولی کاربرد بیشتری برای این معنا داشته و اصطلاح اخیر بیشتر به مفهوم «روسی‌شدن» نزدیک است.

۳. رحیم رئیس‌نیا، «جدیدها، نهضت»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۹؛ عبدالحسین آذرنگ، «جدیدگرایان»، *دانشنامه بزرگ اسلامی*، جلد ۱۷.

۴. برای چند گزارش دست اول از روند پیش‌روی روس‌ها در ترکستان و ماوراءالنهر و نگاه رقبای غربی به این مسئله بنگرید به: ناشناس، ۱۳۹۱: ۴۵-۷۰، *کاووسی عراقی*، ۱۳۷۳؛ و نیز: Rawlinson, 1875, esp. chapters III-VI; Vambery, 1865: 142-360; Lansdell, 1/1885: 103-120, 284-295; Curzon, 1889: 260-313; Ney, 1888: 229-256; Skrine&Denison Ross: 2005: 149-261

۵. مجموعه آثار گاسپرینسکی به چند زبان ترجمه شده و در دسترس است، در این بررسی از این منابع بهره گرفته شده است:

Ismail Gasprinskii, *Russkoemusul'manstvo, misli, zametki, nabliudenia*; Lazzerini, "Gadidism.", pp. ; İsmail Gaspıralı, *Seçilmiş Eserleri*, Yavuz Akpınar, İstanbul: Ötüken, 2008, vols. II (Fikri Eserleri), pp. 79-121. 221-242, 251-272, & III (Dil-Edebiyat-Seyahat Yazıları), pp. 351-443. Lazzerini, "Gadidism at the Turn of Twentieth Century", pp. 250-277. 6. Alexandre Bennigsen & Chantal Lemerrier-Quellejay, *Le presse et le mouvement national chez les musulmans de russie avant 1920*, Paris: 1964, 35-41; see also: Lazzerini, "İsmail Bey Gasprinskii's Prevodchik/Tercüman", pp. 154-156.

۷. نک: رحیم رئیس‌نیا، «جراید: مسلمانان روسیه»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۹.

۸. درباره روزنامه ملانصرالدین و اهمیت آن از جمله نک:

A. Bennigsen, "Molla Nasreddin' et la presse satirique musulmane de Russie avant 1917", *Cahiers du Monde russe et soviétique*, vol. 3/3 (1962), pp. 505-520; Tadeusz Swietochowski, *Russian Azerbaijan, 1905-1920*, The

Shaping of National Identity in a Muslim Community, Cambridge
;University Press: 1985, pp. 57, 61-62.

۹. برای نمونه بنگرید به نوشته‌های گاسپرینسکی در:

Gaspirali, *SeçilmişEserleri*, vol. 3, pp. 351-440; *Tercüman*, no. Janv. 20th 1895, March 19th 1895, May 14th 1895, Sept. 17th 1895, Nov. 26th 1895, ...; Ilber Ortayli, "Reports and Considerations of Ismail BeyGasprinskii in "Tercüman" on Central Asia", *Cahiers du Monde russe et soviétique*, vol. 32/1 (1991), pp. 43-46.

۱۰. برای شرحی مختصر از این شاعران بنگرید به: عینی، *نمونه ادبیات تاجیک*، قسم دوم، نیز:

Becka, "Tajik Literature...", p. 526

11. Becka, "Tajik Literature...", p. 524; Dudoignon, "Le question scolaire.", p. 142.

منابع

آذرنگ، عبدالحسین، «جدیدگرایان»، دانشنامه بزرگ اسلامی، به سرپرستی محمدکاظم موسوی بجنوردی، جلد ۱۷، تهران، بنیاد دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۸.

ناشناس، اقدامات روسیه در آسیای مرکزی، چاپ شهرام فرحناکی، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۹۱.
بلجوانی، محمدعلی ابن محمدسید، تاریخ نافع، به کوشش احرار مختار، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۴.

بوستانی بخارایی، میرزا عبدالعظیم، تحفه شاهی، چاپ نادره جلالی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۸.

تاشکندی، محمدصالح خوجه، تاریخ جدید تاشکند، بازیابی از وبگاه:

<http://zerrspiegel.orientphil.uni-halle.de/t386.html>

حانری، عبدالهادی، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی از دیدگاه اندیشه‌گران، گذری بر نوشته‌های فارسی در دو سده واپسین، مشهد، ۱۳۷۴.
دانش، احمد مخدوم، رساله مختصری از تاریخ سلطنت خاندان منغیته، دوشنبه، ثروت (سیریلیک) ۱۹۹۲.

رمزی، م. م.، تلفیق الاخبار و تلقیح الآثار فی وقایع قزان و بلغار و ملوک التتار، اورنبورگ روسیه، ۱۹۰۸.

رئیس‌نیا، رحیم، جنبش جدیدیه در تاتارستان، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۶.

رئیس‌نیا، رحیم، «جدیدها، نهضت»، دانشنامه جهان اسلام، به سرپرستی غلامعلی حداد عادل، جلد ۹، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۸۴.

رئیس‌نیا، رحیم، «جراید: مسلمانان روسیه»، دانشنامه جهان اسلام، به سرپرستی غلامعلی حداد عادل، جلد ۱۰، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۸۵.

صدرضیاء، شریف‌جان مخدوم، روزنامه صدرضیاء، به اهتمام محمدجان شکوری بخارایی، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۲.

صفت‌گل، منصور، پژوهشی دربارهٔ مکتوبات تاریخی فارسی ایران و ماوراءالنهر (صفویان، اوزبکان، امارت بخارا)، با همکاری دکتر نوبوکی کندو، توکیو: مؤسسهٔ مطالعات زبان‌ها و فرهنگ‌های آسیا و آفریقا، ۱۳۸۵.

عینی، صدرالدین، تاریخ انقلاب فکری بخارا، تهران، سروش، ۱۳۸۱.

عینی، صدرالدین، نمونه ادبیات تاجیک، ۳۰۰-۱۲۰۰، سمرقند، ۱۹۲۵.

عینی، صدرالدین، یادداشت‌ها، چاپ علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: آگاه، ۱۳۶۲.

غفورف، باباجان، تاجیکان، تاریخ قدیم، قرون وسطی و دورهٔ نوین، دوشنبه: عرفان، ۱۳۷۷.

فطرت، عبدالرئوف، بیانات سیاح هندی، بی‌جا: حکمت، (۱۳۳۹ق.؟).

کستنکو، کاپیتان اتاماژور، شرح آسیای مرکزی و انتشار سیویلیزاسیون روسی در آن، ترجمه مادروس داودخانف، تصحیح و مقدمه از غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران، مؤسسهٔ تحقیقات و توسعه، علوم انسانی، ۱۳۸۳.

محمدحسن کاوسی عراقی، (کوشش‌گر)، مراسلات در باب آسیای مرکزی، تهران، مرکز مطالعات قفقاز و آسیای مرکزی، وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۳.

مسلمانیان قبادیانی، رحیم، «نهضت جدیدیه در بخارا و...»، کتاب ماه ادبیات، شماره ۹، پیاپی ۱۳۳، صص ۲۲-۳۲، ۱۳۸۶.

معمد نژاد، کاظم، مطبوعات در آسیای مرکزی، تهران، صص ۶۱-۶۲، ۱۳۹۰.

میرزاسراج‌الدین حاجی عبدالرئوف [حکیم]، تحف اهل بخارا، با مقدمه محمد اسدیان، تهران، ۱۳۶۹.

Abdirashidov, Zainabidin, (2011) *Ismail Gasprinskiii Turkistan v nachale XX veka: sviiazi, otnosheniya, vlianyie*, Tashkent;

al-Khalidi, Gurban Ali, (2004) *An Islamic Biographical Dictionary of the Eastern Kazakh Steppe, 1770-1912*, by Allen J, Frank & M. A. Usmaniov, New York.

Ashurov, G., (2005) "Intellectual and Political Ferment" in Ch. Adle (ed.), *History of Civilizations of Central Asia*, vol.6, UNESCO, pp. 185-210.

Bartol'd, V. V., (1962) "Istoria kul'turnoi zhizni turkestana", in *Sochinenia*, vol. 2/1, Moscow, pp. 292-318.

Becka, Jiri, (1968) "Tajik literature from the 16th century to the present", in J. Rypka et al., *History of the Iranian Literature*, Holland.

Bennigsen, A., (1962) "'Molla Nasreddin' et la presse satirique musulmane de Russie avant 1917", *Cahiers du Monde russe et soviétique*, vol. 3/3, pp. 505-520.

Bennigsen, Alexandre & Chantal Lemerrier-Quellejay, (1964) *Le presse et le mouvement national chez les musulmans de Russie avant 1920*, Paris.

Berkes, Niyazi, (1998) *The Development of Secularism in Turkey*, London: McGill University Press;

Cohen, Ariel, (1996) *Russian Imperialism, Development and Crisis*, New York;

Crews, Robert D., (2006) *For Prophet and Tsar, Islam and Empire in Russia and Central Asia*, Harvard University Press;

Curzon, George N., (1889) *Russia in Central Asia in 1889 and the Anglo-Russian Question*, London;

DadkhahTashkandi, Mulla Muhammad Yunus Djan Shighavul, (2001) *The Life of 'Alimqul, A Native Chronicle of Nineteenth Century Central Asia*, ed. And trans. By Timur K. Beisembiev, RoutledgeCurzon;

Dana Sherry, (2003) "Mosque and State in the Caucasus, 1828-1841", *Caucasus and Central Asia Newsletter*, Issue 4;

d'Encausse, H. Carrère, (1962) "La politique culturelle du pouvoir tsariste au Turkestan (1867-1917)", *Cahiers du Monde russe et soviétique*, Vol. 3, No. 3 (Jul. - Sep.), pp. 374-407;

Dudoignon, Stéphane, (1996) "La question scolaire à Boukhara et au Turkestan russe, du "Premier renouveau" à la soviétisation (Fin du XVIIIe siècle-1937)", *Cahiers du Monde russe*, Vol. 37, No. 1/2, (Jan. - Jun.), pp. 133-210.

_____, (2006) "Echos to al-Manar among the Muslim of Russian Empire: a preliminary research note on Reza al-din b. Fakhr ad-Din and the Šurâ (1908-1918)" in Stéphane A. Dudoignon, KomatsoHisao, and Kosugi Yasushi (eds.), *Intellectuals in the Modern Islamic World, Transmission, Transformation and Communication*, London & New York, pp. 85-116

Frank, Allen J., (2001) *Muslim's Religious Institutions in Imperial Russia, The Islamic World of Novouzensk District and the Kazakh Inner Horde, 1780-1910*, Leiden;

Gaspirali, İsmail, (2008) *Seçilmiş Eserleri*, Yavuz Akpınar, III vols., İstanbul: Ötüken.

Gasprinskii, I., (1881) *Russkoe Musul'manstvo, misli, zametki i nabliudeniia, simferopol'*.

Grassi, Evelin, (2009) "Soviet Studies on the Literature of the Tajik Enlightenment, (Second Half of the Nineteenth Century)", *Eurasian Studies*, vol. 7/1-2.

Kemper, Michael & Stephan Dudoignon, (1996) "Entre Boukhara et la Moyenne-Volga: Abd-al Nasir al-Qursawi (1776-1812), enconflit avec les oulémastraditionalistes", *Cahiers du Monde russe*, vol. 37, no. 1/2, 41-51;

Khalid, Adeeb, (1998) *The Politics of Muslim Cultural Reform, Jadidism in Central Asia*, California.

Lansdell, Henry, (1885) *Russian Central Asia, including Culdja, Bukhara, Khiva & Merv*, 2 vols. London;

Lazzerini, (1992) "Ismail Bey Gasprinskii's Prevodchik/Tercüman: A Clarion of Modernism", in Hasan B. Paksoy (ed.), *Central Asian Monuments*, Istanbul: Isis press, pp. 143-156.

_____, (1975) "Gadidism at the turn of the twentieth century: a view from within", *Cahiers du Monde russe et soviétique*, vol. 16/2, pp. 245-277;

Lemercier-Quelquejay, Chantal, (1963) "Un réformateur tatar au XIXe siècle, 'Abdul Qajjum al-Nasyri'", *Cahiers du Monde russe et soviétique*, vol. 4, no. 1/2, p. 117-142.

_____, (1967) "Le missions orthodoxes en pays musulmane de moyenne-et basse- Volga, 1552-1865", *Cahiers du Monde russe et soviétique*, vol. 8/3, pp. 371-389.

Mackenzie, David, (1967) "Kaufman of Turkestan: An Assessment of His Administration 1867-1881", *Slavic Review*, vol. 26/2, p. 265-285;

Morrison, A., (2008) *Russian Rule in Samarkand, 1868-1910, A Comparison with British India*, Oxford University Press, pp. 51-73;

Ney, Napoleon, (1888) *En Asie central à la vapeur*, Paris.

Ortayli, Ilber, (1991) "Reports and Considerations of Ismail Bey Gasprinskii in "Tercüman" on Central Asia", *Cahiers du Monde russe et soviétique*, vol. 32/1, pp. 43-46.

Ostromov, N. P., (1899) *Konstantin Petrovitch fon-Kavfmann, stroitel Turkestana*, Tashkent.

Rawlinson, Henry, (1875) *England and Russia in the East, A Series of Papers on The Political and Geographical Conditions of Central Asia*, London.

Saussay, Jean, (1967) "Il'minskij et la politique de russification du Tatars, 1865-1891", *Cahiers du Monde russe et soviétique*, vol. 8/3, pp. 414-426.

Skrine, Francis Henry & Edward Denison Ross, (2005) *The Heart of Asia, A History of Russian Turkestan and the Central Asian Khanates from the Earliest Times*, New York.

Swietochowski, Tadeusz, (1985) *Russian Azerbaijan, 1905-1920, The Shaping of National Identity in a Muslim Community*, Cambridge University Press.

Vambéry, Arminius, (1865) *Travels in Central Asia*, New York.

Wennberg, Franz, (2013) *On the Edge, the Concept of Progress in Bukhara during the Rule of Later Manghids*, Sweden.

Yemelianova, Galina M., (2002) *Russia and Islam, a Historical Survey*, New York.

Zarconne, Thierry, (1996) "Philosophie et théologie chez les djadids: La question du raisonnement indépendant (Iğtihād)", *Cahiers du Monde russe*, Vol. 37, No. 1/2, (Jan. - Jun.), pp. 53-63.